پیشخوان

نظری بر پژوهشی روایی درباره «قیام گوهرشاد»

گزارش شاهدان یک خیزش

■ شاهد توحیدی

تاریخ، طرفه حکایتی است که راویان صادق و امین آن اندکند و ناقلان پرگوی بی‌مایه آن بسیار و این خود ناشی از جهت نگرش به آن و علت نگارش آن است، چه در قاموس کسانی، تاریخ جز شرح احوال شاهان قدر قدرت و سلاطین ستیزه‌جوی نیست و در بینش برخی جز در قالب جزمیتی گنگ و جبری کور نمی‌گنجد و... در این میان معدودی هستند که با الهام از فرهنگ الهی به تصویر و تحلیل وقایع می‌پردازند و تاریخ حقیقی را در رنج روزانه انبوه مردمان و تلاش تعالی‌جویانه انسان و صیرورت معنوی و بالندگی فکری او می‌نگرند و می‌نگارند. اینان نان را به نرخ روز نمی‌خورند و در حفظ حرمت تاریخ بسا بوده است که بر رسن دار بوسه نیز زده‌اند. باری تاریخ حقیقی، تاریخی که مورد قبول قرآن است و در نظر اسلام ارج و اعتبار دارد، تاریخی است که دل را در دین استوار می‌سازد، در آن ذکر حق می‌شود، موجب موعظه و تذکر مؤمنان است و مایه تفکر و عبرت‌آموز اولوالالباب است. نظری این گونه ـ و تنها این گونه نظر ـ بر گذشته چاره‌ساز حوادث واقعه و چراغ راه آینده خواهد بود، والا فلا؛ بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع): همانا هر آن را که عبرت‌های حاصل از حوادث ایام پیش رو باشد، تقوای الهی او را از افتادن در دام شبهات باز می‌دارد.

اکنون که به برکت برپایی نظام اسلامی امکان بررسی واقع‌بینانه آنچه بر مردم این دیار در گذشته‌های دور و نزدیک رفته است، ضرورت حیاتی تحقیق و تدوین حوادث تاریخی کشور اسلامی‌مان به‌طور دقیق و به دور از هر گونه تخطئه و تحریف به نحو بارزی احساس می‌شود، به‌ویژه انگیزه و جهت این تحقیق احیای میراث عظیم فرهنگی و بازیافتن هویت اصیل اسلامی باشد. در پرتو این پژوهش‌هاست که بسیاری از زوایا و خفایای انقلاب اعجاب‌آمیز اسلامی ـ که ریشه در تاریخ پرفراز و فرود انسان و اسلام دارد ـ آشکار می‌شود و هم

نمایی از آستان قدس رضوی پس از حمله روس‌ها

دستمایه‌ای گرانقدر برای تداوم رشد انقلاب از یک سو و هدایت سایر حرکت‌های اصیل آزادی‌بخش از سوی دیگر فراهم خواهد آمد. مطالعه هر چند مختصر تاریخ حرکت‌ها و قیام‌های غرورآفرین و خونینی که در طول سیطره طاغوت و به‌ویژه در سال‌های سیاه ستمشاهی معاصر در این دیار صورت گرفته است، مبانی و مایه‌های مکتبی نقش پیشتاز و هدایتگر روحانیت اصیل و بیش از همه حضور ایثارگرانه و همه‌جانبه مردم مسلمان در این حرکت‌ها را بر هر محقق منصف تاریخ معلوم می‌کند. تبیین مستند و تحلیل مبتنی بر مدارک و شواهد این امور تعهدی است که هر تاریخ‌نگار شرافتمندی باید در خود احساس کند، تعهدی که دیدگاه‌های غرب و شرق‌زده کم و بیش اگر نگوییم به کلی عاری از آن است. به رغم اذعان همه محافل فرهنگی و همه محققان معاصر به این نیاز اساسی، متأسفانه باید گفت هنوز حرکتی جدی و پرتوان در این زمینه انجام نشده است.

اثر «قیام گوهرشاد» بنا بر بینش فوق و در جهت تحلیل یکی از قیام‌های مقدس مردم مسلمانمان در مخالفت و مبارزه با طرح ننگین و استعماری کشف حجاب در اوج اقتدار رضاخان قلدر تدوین شده است. این قیام گرچه دامنه گسترده‌ای داشت، اما اوج شور و شکوه آن حماسه‌ای بود که مردم مبارز مشهد در مسجد گوهرشاد آفریدند و با نثار قریب به ۴ هزار شهید غرور و غیرت اسلامی را در حمایت از حریم دین و ناموس خود به زیباترین شکل به نمایش گذاشتند.

این تحقیق ارزشمند که توسط جناب سینا واحد و به همیاری همسرشان خانم شیوا خالدی صورت گرفته است، اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۹ در دو شماره پیاپی در مجله سروش منتشر شد و لزوم و نشر آن به صورت کتاب موجب گشت که انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشر آن اهتمام ورزد. با این همه سال‌هاست که این اثر ارجمند از سوی انتشارات مذکور مورد بازنشر قرار نگرفته و پژوهندگان جوان تاریخ از ابتیاع و مطالعه آن محروم گشته‌اند. امید می‌بریم که این نقیصه به زودی جبران گردد. نویسنده اثر در مقدمه آن آورده است: «سخنان حضرت امام در باب مسجد گوهرشاد و اشارات مکرر ایشان بی‌گمان نخستین الهام‌بخش ما برای پژوهش و تحقیق درباره این کشتار و چگونگی وقوع آن در دوران سلطه جبارانه رضاخان بوده است، اما آن توصیه‌ای که ما را در کارمان راسخ‌تر و اهمیت ژرف آن را به ما گوشزد کرد، پیشنهاد استاد محمدرضا حکیمی مکتب‌شناس ارزشمند و نویسنده متعهد و مسئول بود. از آن رو که ایشان خود زاده آن دیار هستند و همچنین بعضی از دوستان و آشنایان خود شاهد عینی قضایا بودند، اهمیت واقعه را تذکر دادند و راهنمایی‌هایی هم فرمودند.»

رضاخان در سفر به ترکیه و در حاشیه دیدار با مصطفی کمال آتاتورک

مروری بر زمینه‌ها و چگونگی دست‌یازی رضاخان به فرهنگ و لباس ایرانیان در آیینه روایت‌ها

یک نفر در کسوت روحانیت منکر وجوب حجاب شد!

■ محمدرضا کائینی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز فاجعه کشتار در مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی است. تبلیغات دامنه‌دار و البته بی‌محتوای دشمنان نظام اسلامی و نیز ناآگاهی نسل سوم و چهارم انقلاب از ماوقع، ضرورت بازخوانی روایت‌ها درباره دستیازی رضاخان به فرهنگ و لباس ایرانیان را ناگزیر ساخته است. آنچه پیش روی شماست، خوانشی تحلیلی از این روایت‌هاست که به این مناسبت تاریخی به شما تقدیم می‌شود. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

■ آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی: سفر به ترکیه رضاخان را به کشف حجاب مصمم کرد

آیت الله العظمی سید عزالدین حسینی زنجانی از مراجع تقلید مقیم شهر مشهد و از شاهدان بسیاری از وقایع روزگار خویش بود. علاوه بر این، وی فرزند مرحوم آیت‌الله سیدمحمود امام جمعه زنجانی بود که در مبارزه با رضاخان ید طولایی داشت. وی در گفت‌وشنودی، درباره زمینه‌های فکری و عملی کشف حجاب رضاخانی می‌گوید: «اقدامات رضاخان به الزام مردم در پوشیدن لباس‌های متحدالشکل و پس از آن کشف حجاب مقدماتی داشت که سعی می‌کنم به آنها اشاره کنم. می‌دانید که رضاخان در آغاز سلطنتش زیاد تظاهر به مذهب و علاقه به علما می‌کرد، اما به مرور و پس از آنکه پایه‌های سلطنتش تحکیم شد، باطن خود را نشان داد. علاوه بر این، یکی دو تا اتفاق هم موجب شد که او خباثت بیشتری از خود نشان بدهد. یکی از آنها سفر به ترکیه بود که آتاتورک روی او تأثیر زیادی گذاشت، چون او قبلاً در آنجا همین کارها را کرده بود. خاطرم هست عده‌ای از مؤمنین که بعدها به نجف و به دیدن آیت‌الله حکیم آمده بودند، نقل می‌کردند که در ترکیه قبرهای چند طبقه‌ای هست که مربوط به علماست و آنها کسانی هستند که حاضر نشدند زیر بار قانون لباس متحدالشکل بروند و آتاتورک کلاه شاپو را با میخ بر سر آنها کوبید و جمع زیادی از علما را به این شکل شهید کرد که الان مقابر آنها هست. هنگامی که رضاخان از آن سفر برگشت، سلسله اقداماتی از جمله اجبار لباس متحدالشکل و کشف حجاب را شروع کرد. او در این مورد هم می‌خواست برای خودش مستمسکی درست کند و حرف‌هایی هم می‌زد و می‌گفت دین به لباس نیست و به دل آدم است و از یکی دو نفر آدم‌های دین‌فروش هم مجوزهایی را دریافت کرد. سیدالعلمایی در تبریز بود که تا آن تاریخ آدم محترمی بود. خاطرم هست یک بار که او می‌خواست از زنجان عبور کند، اکثر مردم زنجان به استقبالش رفتند. رضاخان چون خودش در زمینه‌های گوناگون و به‌خصوص مسائل دینی شعور نفی و اثبات نداشت، از او سؤال کرده بود که آیا حجاب در قرآن یا سنت هست یا نه؟ او هم به خاطر اینکه از این فرصت استفاده و جایگاهی پیدا کند، برای خوشامد رضاخان گفته بود که ما سندی برای ضرورت حجاب نداریم. رضاخان هم به فتوای این گونه افراد استناد می‌کرد. همیشه آدم‌ها و گروه‌هایی که می‌خواهند با دین ستیزه کنند، نمی‌آیند بگویند ما با اصل دین مخالف هستیم، بلکه به حرف‌های شاذ و نادر این سنخ افراد استناد می‌کنند. خاطرم هست که وقتی از پدرم در مورد رضاخان استفتا کردم، ایشان حکم به ارتداد او داد، چون حجاب از ضروریات دین است و رضاخان منکر آن و بنابراین مرتد بود. آن روزها جو وحشتی سایه انداخته بود و برخی از روی مصلحت‌سنجی یا اشکالاتی که در ذهنشان بود، از پدرم درباره این فتوایی که داده بود، سؤال پرسیدند. ایشان گفتند: «من در ارتداد رضاخان شک ندارم، بلکه شک دارم در کسی که در ارتداد و کفر رضاخان شک داشته باشد.» این فتوای ایشان بازتاب‌هایی هم داشت.»

■ علامه بهلول گنابادی: آیت‌الله اصفهانی گفت به مصاف رضاخان برو!

زنده یاد علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی از فعالان مبارزه با رویکردهای هویت زدایانه رضاخانی است که نام او با واقعه تاریخی مسجد گوهرشاد گره خورده است. او آغاز مصاف خویش با حاکمیت وقت را انگیزه شخصی و توصیه مرجع خویش آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی می‌داند و در این باره می‌گوید: «وقتی همراه با مادرم برای اولین بار به زیارت عتبات رفتم، در کربلا، مرجع بزرگ وقت آیت‌الله اصفهانی که هر سال از اول تا پانزدهم شعبان به کربلا می‌آمدند و در حرم امام حسین(ع)، صحن باب‌القبله نماز می‌خواندند، از من دعوت کردند که در آن ۱۵ شب منبر بروم. ایشان خودشان هم در جلسات حاضر می‌شدند و به سخنرانی‌های من گوش می‌دادند. بعد از پانزدهم ماه شعبان هنگامی که آقای اصفهانی خواستند به نجف برگردند، از من خواستند با ایشان به نجف و در آنجا هم منبر بروم و به اتفاق ایشان به نجف رفتیم. در یکی از روزها که در محضر ایشان بودم از من پرسیدند: به عراق آمده‌ای که زیارت کنی یا ادامه تحصیل بدهی؟ گفتم: در حال حاضر برای زیارت آمده‌ام، اما به زودی به ایران برمی‌گردم و سپس برای ادامه تحصیل به نجف می‌آیم و درس خارج را ادامه می‌دهم. ایشان بلافاصله پرسیدند: از چه کسی تقلید می‌کنی؟ عرض کردم: از حضرتعالی. فرمودند: من فتوا می‌دهم حضور شما در درس خارج، حتی برای رسیدن به اجتهاد حرام است. الان منبر رفتن شما و تشویق و تحریک مردم به ایستادگی در مقابل رضاشاه و اعمال و قوانین ظالمانه‌اش واجب عینی است. ما مجتهد زیاد داریم، اما مبلّغ مبارز کم داریم. تا هنگامی که شما مجتهد بشوی، رضاشاه چیزی از دین و مذهب باقی نگذاشته و دیگر مسلمانی نمی‌ماند تا از شما تقلید کند! گفتم: آمادگی این کار را دارم و اساساً چند وقت است که این کار را شروع کرده‌ام. ایشان در ادامه توصیه کردند: در آغاز، شیوه تبلیغ شما باید با لحن آرام باشد و مردم را با محبت به وظایفشان در نماز و روزه و حج و دیگر واجبات و محرمات آشنا کنید. فعلاً هیچ کس را به خاطر نداشتن حجاب یا استعمال مسکرات و سایر محرمات مورد تعرض قرار ندهید. اولویت در مبارزه با حاکم جبار است! من چون تصمیم گرفته بودم به شکلی وسیع به جهاد علیه رضاخان بپردازم و لازمه این کار تردد بین شهرهای مختلف برای برانگیختن و شوراندن مردم بود، دائماً نگران همسرم بودم که زنی با ایمان بود. بخشی از این نگرانی برای تنهایی او بود و بخشی هم از این واهمه داشتم که مقامات حکومتی برای تحت فشار قرار دادن من به آزار او بپردازند. به همین خاطر به او گفتم: آیا موافقی همان گونه که با رضایت و دوستی با هم ازدواج کردیم، حالا هم با کمال رضایت از هم جدا شویم؟ او گفت: به خاطر جهاد در راه خدا، هر تصمیمی که تو بگیری من موافقم. البته این تصمیم برایم بسیار سخت بود، اما برای انجام هدف بزرگم که مبارزه در راه خدا بود، آن را عملی کردم. بعد از طلاق به این نتیجه رسیدم که اگر بعد از جدایی از او بخواهم به مبارزه با رژیم ادامه دهم، باز هم دولت او را راحت نمی‌گذارد، لذا پس از سپری شدن مدت عده شرعی، او را به ازدواج یکی از دوستانم در سبزوار درآوردم. این شخص در بافندگی فرش و سجاده کار می‌کرد و همسرش مدتی قبل فوت شده بود.»

■ استاد سیدهادی خسروشاهی: به علما عمداً مجوز عمامه داده نمی‌شد!

آیت‌الله استاد سید هادی خسروشاهی فرزند مرحوم آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی است که در مخالفت با سیاست‌های رضاخانی، مدت‌ها به شهر سمنان تبعید شده بود. وی درباره زمینه‌های فرهنگ‌زدایی رضاخان از جامعه ایرانی و واکنش علما و مردم بدان می‌گوید: «قبل از جریان کشف حجاب و اقدامات ضداسلامی و غیر مشروع رضاخان، می‌دانیم که او پابرهنه و گل به سر و سینه مالیده، در جلوی دسته‌های عزاداری حرکت می‌کرده و به سینه‌زنی می‌پرداخته است ولی پس از تثبیت پایه‌های سلطنت و قدرت، به کمک بیگانگان، کم‌کم به اقداماتی دست زد که برخلاف موازین مسلم شرعی یا سنت‌های مشروع و مرسوم مردم مسلمان ایران بود. او حوزه‌های علمیه را محدود و برای عمامه‌گذاری علما شرایطی را تعیین کرد، به این معنا که علما برای داشتن عمامه، می‌بایست از شهربانی کل مجوز می‌گرفتند! و البته به اغلب آنها هم این مجوز داده نمی‌شد. در واقع برنامه خلع لباس علما عملاً به مورد اجرا گذاشته شد و از سوی دیگر تشکیل مجالس عزاداری حسینی و روضه‌خوانی ممنوع گردید. رضاخان پس از سفر به ترکیه و دیدار با آتاتورک، برای ایجاد تمدنی بزرگ!، به متحدالشکل ساختن اجباری لباس مردان و گذاشتن کلاه پهلوی پرداخت تا زمینه برای کشف حجاب آماده شود. در مراحل پیشین، در همه بلاد ایران، کم و بیش مقاومت‌هایی از سوی علما و وعاظ و مردم مسلمان به عمل آمده بود. در تبریز هم آقایان علما از جمله آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا و آیت‌الله آقای انگجی بزرگ و پدر بنده، در رهبری و اداره این مقاومت‌ها، هر کدام به نوبه خود، نقشی داشتند و به همین دلیل مورد غضب! رضاخانی واقع شده بودند. در مورد مسئله کشف حجاب که مخالفت رسمی با موازین اسلامی و مسائل قطعی شرعی بود، مخالفت‌ها شدیدتر شد و اوج گرفت و چون این اقدامات کم‌کم در همه بلاد ایران گسترش می‌یافت، رضاخان برای سرکوب حرکت، علمای تراز اول چند شهر بزرگ مانند: مشهد، تبریز و... را دستگیر و تبعید یا زندانی کرد، از جمله مرحوم آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا را به قم تبعید نمود، آیت‌الله آقامیرزا ابوالحسن انگجی را در یکی از روستاهای اطراف سنندج، تحت اقامت جبری قرار داد و مرحوم آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی را هم همراه عده‌ای دیگر از علمای تبریز از جمله آقامیرزا احمد مجتهد تبریزی و آقا میرزا عبدالعلی مجتهد تبریزی که هر دو از برادران آقا میرزا صادق آقا بودند، دستگیر کرد و به زندانی در سمنان فرستاد. اتهام این آقایان، تحریک مردم علیه حکومت قانونی! و به اصطلاح اقدام علیه امنیت ملی بود و فرزند رضاخان هم بعدها، با توسل به این اصطلاح، افراد را دستگیر و زندانی یا تبعید می‌کرد. ظاهراً این تبعید مدت مدیدی طول کشیده بود و پس از آنکه علمای تبعیدی بلاد، اجازه یافتند که به شهرهای خود بازگردند، مرحوم ابوی هم به تبریز بازگشتند، ولی علمای دیگری چون والد محترم مقام معظم رهبری، آیت‌الله آقا سید جواد تبریزی، آیت‌الله سید یونس اردبیلی و آیت‌الله شیخ غلامحسین تبریزی که خود به خراسان آمده بودند، در مشهد مقدس مقیم شدند و به بلاد خود بازنگشتند.»

■ آیت‌الله محمدواعظ‌زاده: مبارزه با رضاخان، از بدنه حکومت او نیز حمایت می‌شد!

زنده یاد آیت‌الله حاج‌شیخ محمد واعظ‌زاده خراسانی، فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی از فعالان قیام مسجد گوهرشاد بود. گذشته از این مهم، آن فقید سعید، خویش در دوران خردسالی از شاهدان این حرکت به شمار می‌رفت و از آن خاطراتی داشت. وی درباره نسبت فعالان حرکت گوهرشاد با برخی از افراد در بدنه حکومت رضاخان می‌گوید: «پدرم عقیده‌اش این بود که در جریان مسجد گوهرشاد در خود دستگاه کسانی بودند که بهلول را تأیید می‌کردند؛ یعنی با معترضین مسجد گوهرشاد، هم‌عقیده بودند. البته بعدها اسدی را متهم کردند که او از بهلول حمایت می‌کرده است. ایشان می‌گفت: بهلول آمد و منبر رفت و مردم دور او را گرفتند؛ بعد یک روز او را دستگیر کردند و به جای اینکه از مسجد بیرون بفرستند، به کشیک‌خانه صحن کهنه بردند و پشت شیشه نشاندند و بعد هم ظاهراً برخی عمال دولت و حضار، مردم را جمع کردند که بیایید برویم او را آزاد کنیم و رفتند و این کار را کردند و به منبر بردند. خود این جریانات در آن وقت غیرعادی بود، والا اگر به او می‌گفتند برو، می‌رفت و احتیاجی به این کارها نبود. از این قبیل شواهد در این جریان دیده می‌شد. هم خود من بعداً متوجه شدم و هم پدرم می‌گفت که در این رخداد، کسانی بوده‌اند که از طرف دولت او را تأیید می‌کردند و می‌خواستند این حادثه اتفاق بیفتد. شاید خود رضاشاه هم با انگیزه‌ای کاملاً مخالف با معترضین، همین را می‌خواسته، چون او هم از این اجتماع و اعتراض، عصبانی بود و می‌خواست آن را سرکوب کند. هنوز کشف حجاب نشده بود. آنهایی که این کارها را می‌کردند، می‌خواستند به نوعی در برابر رضاشاه بایستند. برخلاف تصور عده‌ای داستان مسجد گوهرشاد هم برای اعتراض به کشف حجاب نبود، برای مبارزه با متحدالشکل شدن لباس‌ها بود. رضاخان دستور داده بود که همه لباس‌های مختلفی که مردم ایران دارند، یک شکل شود. او کلاهی مثل کلاه‌هایی که الان فرانسوی‌ها دارند، درست کرده بود به نام کلاه پهلوی. به دلیل مخالفت با این کار رضاخان بود که حادثه مسجد گوهرشاد شکل گرفت.»

■ استاد علی دوانی: بهلول می‌گفت تلاش کردم تا افراد بیشتری کشته نشوند

پاره‌ای از بحث و سخن‌ها درباره فاجعه مسجد گوهرشاد، معطوف به عملکرد علامه محمدتقی بهلول گنابادی است. استاد علی دوانی، مورخ فقید معاصر پس از آزادی بهلول و سفر وی به عراق، او را در منزل آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی ملاقات کرد. طبیعی بود که استاد دوانی از وی پی جوی برخی شایعه‌افکنی‌ها درباره واقعه مسجد گوهرشاد شود. بهلول در پاسخ به وی گفته بود: «من تعجب می‌کنم که دستگاه رضاخان مرا متهم کرد که وابسته به انگلیسی‌ها بوده‌ام و انگلیسی‌ها مرا بردند، در صورتی که خلاف و دروغ بودن آن بسیار روشن است. جریان این بود که وقتی خبر به مشهد رسید، حاج آقاحسین قمی که آن روز در مشهد مرجع بزرگ بود و از طرف علمای مشهد رفته بود به تهران بلکه رضاخان را از دستوری که برای اتحاد شکل داده بود، منصرف سازد که رضاخان گفته بود ایشان را در همان باغ سراج ملک در حضرت عبدالعظیم محصور کنند و وقت ملاقات نداده بود. من با مشورت مرحوم آقا شیخ مرتضی آشتیانی و آیت‌الله‌زاده خراسانی بنای مقاومت گذاشتیم و گفتیم تا آیت‌الله قمی آزاد نشود، دست از تحصن در مسجد گوهرشاد برنمی‌داریم. در یک حمله مأموران به مردم، ۲۲ نفر کشته و ۶۷ نفر زخمی شدند. هفت نفر سرباز هم به مردم پیوستند. در این حمله سربازان شکست خوردند و عقب نشستند و ۱۷۰ تفنگ از سربازان به غنیمت گرفتیم. ۱۵-۱۰ تفنگ دیگر را هم مردم برداشتند. خبر رسید که جمعیت زیادی از خارج شهر به کمک می‌آیند. ما که دیدیم سربازان دست به قتل‌عام مردم می‌زنند، بنا گذاشتیم فرار کنیم تا افراد بیشتری کشته نشوند، من تعجب می‌کنم چطور درباره من تردید کرده‌اند، چون خود مأموران پس از کشتار مردم مرتب فریاد می‌زدند: مردم، از مسجد خارج شوید. من هم عمامه و قبا را درآوردم و لابه‌لای جمعیت از دری خارج شدم. با هفت نفر از همراهان به در خانه‌ای رسیدیم. زنی در را باز کرد و ما را که شناخت، برد به خانه و پس از هفت، هشت ساعت از کوچه پس کوچه‌ها عبور داد و به بیرون شهر رساند. خواستم به روسیه بروم، دیدم دولتش کافر است. قصد کردم به افغانستان بروم که یک دولت متعصب اسلامی بود، به امید اینکه مرا تحت حمایت خود قرار خواهد داد. در مرز دستگیر شدم و چون مرا به داخل افغانستان بردند، خودم را معرفی کردم و گفتم من برای دفاع از اسلام قیام کرده‌ام و از شما تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کنم، ولی آنها ترتیب اثر ندادند و مرا زندانی کردند. جمعاً ۳۱ سال در زندان‌های مختلف افغانستان به سر بردم. آزاد که شدم، به مصر رفتم.»

آیت‌الله سید عزالدین زنجانی: رضاخان از سفر ترکیه که برگشت، سلسله اقداماتی از جمله اجبار لباس متحدالشکل و کشف حجاب را شروع کرد. سیدالعلمایی در تبریز بود که تا آن تاریخ آدم محترمی بود. رضاخان از او سؤال کرده بود که آیا حجاب در قرآن یا سنت هست یا نه؟ او هم به خاطر اینکه از این فرصت استفاده و جایگاهی پیدا کند، برای خوشامد رضاخان گفته بود که ما سندی برای ضرورت حجاب نداریم!

علامه بهلول گنابادی: آیت‌الله اصفهانی از من پرسیدند: از چه کسی تقلید می‌کنی؟ عرض کردم: از حضر تعالی. فرمودند: من فتوا می‌دهم حضور شما در درس خارج، حتی برای رسیدن به اجتهاد حرام است. الان منبر رفتن شما و تشویق و تحریک مردم به ایستادگی در مقابل رضاشاه و اعمال و قوانین ظالمانه‌اش واجب عینی است

علامه بهلول گنابادی در حال سخنرانی برای طلاب نجف پس از آزادی از زندان افغانستان